

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۸، زمستان ۸۴
شماره مسلسل ۱۹۷

امامت در آثار سنایی غزنوی*

دکتر خلیل حدیدی**

خدابخش اسداللهی***

E-mail: assadollahi@myway.com

چکیده

بحث «امامت» از مهمترین بحث‌های فرقه‌های کلامی به خصوص فرقه شیعه امامیه است. اهمیت فراوان این موضوع و نیز اشارات گسترده سنایی در این زمینه، موجبات تهیه نوشته حاضر را فراهم کردند. برای این منظور در قسمت اول با استفاده از منابع کلامی به خصوص منابع شیعی به بررسی خیلی مختصر مباحثی مانند ضرورت امام، عصمت امام و ... و در قسمت دوم، که مهمترین قسمت این مقاله است، به اشارات مختلف و همه جانبه حکیم سنایی در خصوص «امامت» توجه شده است. وی به جزئیاتی از قبیل پذیرش امامت علی (ع) با وجود رعایت جوانب احتیاط، اعتقاد به لعن و نفرین، ظهور حضرت مهدی (عج) و عصمت غیر پیامبر اشارت کرده است که نشانگر گرایش شیعی اوست. همچنین توجه به بحث‌هایی مانند رعایت ترتیب خلفای راشدین (در بعضی موارد) و اولوالامر دانستن پادشاه، نماینده تمایل سنی وی است.

واژه‌های کلیدی: امامت، سنایی، عصمت، لعنت، ظهور حضرت مهدی (عج)

* - تاریخ وصول ۸۵/۲/۶ تأیید نهایی ۸۶/۲/۲۲

** - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

*** - دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

مقدمه

بسیاری از شاعران و نویسندگان زبان فارسی برای اظهار عقاید و احیاناً تبلیغ آیین خود در ضمن سروده‌ها و نوشته‌های خود به بحث‌های کلامی روی آورده‌اند مانند ناصر خسرو قبادیانی، ابو یعقوب سجستانی، سنایی غزنوی و سنایی علاوه بر مطالب اجتماعی، اخلاقی و ... در سطح گسترده به بحث‌های کلامی از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت و جزئیات هر کدام از آنها نیز روی آورده است. یکی از بحث‌های مهم کلامی که حکیم بدان توجه ویژه‌ای دارد «امامت» است. با بررسی بحث امامت در آثار سنایی می‌توان به گرایش وی به دیدگاه‌های مختلف کلامی فرقه‌ها دست پیدا کرد. بنابراین بررسی نظر سنایی در باب امامت خالی از فایده به نظر نمی‌رسد.

۱- تعریف امامت

در کتاب «تعريفات» از «جرجانی» ذیل «امام» آمده است: «هو الذی له الریاسة العامة فی الدین والدنیا جمیعا» یعنی امام شخصی است که ریاست دینی و دنیوی، هر دو را داراست، (جرجانی، ۱۳۰۶: ذیل امام). به نظر متکلمان جانشین پیامبر (ص) را امام خوانند. وظیفه او بر پاداشتن آداب و رسوم دین است به طوری که اطاعت از وی بر همگان واجب است، (التهانوی، بی تا: ۹۲).

۱-۱- وجوب امامت از دیدگاه برخی فرق اسلامی

برخی از فرقه‌های اسلام امامت را واجب و برخی دیگر آن را خارج از حدود وجوب دانسته‌اند. از جمله «خوارج» آن را بر اطلاق واجب نمی‌دانند. اشاعره وجوب امام را با سمع و از طریق قرآن و سنت پذیرفته‌اند. اکثر «معتزله» وجوب آن را عقلی دانسته‌اند، البته بر مردم نه بر خدای متعال. (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۵۵-۲۵۷). به عقیده «اسماعیلیان»

معرفت الهی بدون تعلیم نبی یا امام برای انسان ممکن نیست. بنابراین عقلا بر خدای تعالی واجب است که زمین را از وجود معصوم که به مردم معرفت پروردگار را تعلیم دهد، خالی نگذارد، (هاجسن، ۱۳۶۹: ۴۱۹-۴۲۰). به نظر «شیعه» امامت عقلا واجب است. توضیح دلیل عقلی این است که این رهبری از سوی خدا نسبت به مردم لطف است. اگر بندگان یک راهنمای واقعی و مطاع داشته باشند و او بتواند احقاق حق مظلوم کند و از ظلم ظالمان جلوگیری نماید، مردم از فساد دورتر و به صلاح و رستگاری نزدیکتر می‌شوند. بنابراین چون لطف پروردگار نسبت به بندگان واجب است و امامت نیز لطف است، در نتیجه امامت واجب است، (علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۰-۱۸۱).

۱-۲- دیدگاه امام محمد غزالی در مورد «امامت»

وی از سه منظر به مسئله امامت می‌نگرد: الف- امامت واجب شرعی است زیرا دین و دنیا فقط با اطاعت از امام یا سلطان نظام می‌گیرد؛ ب- در صدر اسلام امام فقط از قبیله «قریش» بوده است اما طبق آیه ۵۹ سوره «نساء» امامت در غیر قریش نیز جایز است، حتی به شرط اطاعت از وی مسلمانان می‌توانند از یک یا چند امام دیگر هم پیروی کنند؛ ج- تصدیق روش اهل سنت و جماعت؛ به نظر آنان پیغمبر جانشین خود را به صورت نص مشخص نکرد و مردم پس از ایشان به امامت ابوبکر گردن نهادند و پس از خلفای راشدین این رهبری به علی (ع) رسید و پس از او مردم با معاویه بیعت کردند و به موجب حدیثی از پیامبر (ص): «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم» امامت و رهبری امثال معاویه نیز اشکالی ندارد، (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۵۷).

۱-۳- دلایل سمعی وجوب امام

وجوب امامت از آیات و احادیث برمی‌آید از جمله از آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»؛ یعنی از خدا، رسول (ص) و اولوالامر فرمانبرداری کنید، (نساء: آیه ۵۹) و نیز از این حدیث علی (ع): «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة»

جاهلیه»؛ یعنی هر کس بمیرد در حالی که امام عصر خود را نشناسد در جاهلیت مرده است، (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۸).

۴-۱- عصمت امام

به اعتقاد اهل سنت و جماعت عصمت امام شرط نیست چون امام را مردم تعیین می‌کنند نه خدا. «نسفی» و «تفتازانی» همچنین نظری دارند و حتی خلفای راشدین را هم معصوم نمی‌دانند، زیرا حقیقت عصمت آن است که خداوند در بنده موجب گناه نیافریده باشد در حالی که برای آدمی با این تن جسمانی امکان دوری از گناه وجود ندارد. به همین سبب معصوم بودن او محال است. پس نماز خواندن در پشت سر امام نیکوکار و بدکار هر دو صحیح است، (همان: ۲۶۱) «اسماعیلیه» همچون «امامیه» برخلاف فرق دیگر اسلام به عصمت امام قایلند، (همان: ۲۶۱).

۵-۱- دلایل معصوم بودن امام از نظر شیعه

- ۱- اگر امام معصوم نباشد، معصوم دیگری باید باشد تا او را از خطا و گمراهی برهاند چون تسلسل باطل است باید به امام معصوم منتهی شود؛
- ۲- امام از آن جا که حافظ شریعت پیغمبر (ص) است، اگر معصوم نباشد، از عهده این کار مهم نمی‌تواند برآید.
- ۳- اگر وی معصوم نباشد ممکن است مرتکب گناه شود، در این صورت اطاعت از وی حرام خواهد بود.
- ۴- مقصود از نصب امام ترویج احکام الهی و بازداشتن دیگران از منکرات است. امامی که پیروی از وی حرام باشد، صلاحیت ندارد مردم را از گناهان باز دارد و آنان را به سوی خدا بخواند.

۵- در صورت ارتکاب گناه، مرتبه او از سایر گناهکاران پست تر می شود زیرا علم وی نسبت به پروردگار و شرع اسلام بالاتر از دیگران است، (علامه حلی، ۱۳۷۶: ۵۱۰).

۱-۶- منصوص بودن امام

«زیدیه» نص را شرط اصلی امامت نمی دانند و معتقدند که هر فاطمی خروج کند و ادعای امامت کند، او امام بحق است. اهل سنت و جماعت معتقدند که مردم می توانند امام را برگزینند و با او بیعت کنند و یا می توانند با غلبه بر دشمنان دولت اسلام را به دست گیرد، (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۶۴-۲۶۵). طبق معتقدات «امامیه» واجب است امام را کسی به نص منصوب کند که خود معصوم باشد. یعنی از سوی پیامبر اسلام (ص) یا امام دیگر صریحاً امامت وی اعلام شود یا این که خدا معجزه ای به دست وی ظاهر سازد تا دلیل صحت ادعای او باشد، (علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

۱-۷- افضلیت امام

اکثر «معتزلیان» و «زیدیان» تقدم مفضول بر فاضل را روا شمرده و گفته اند که ابوبکر، عمر و عثمان با وجود این که از لحاظ فضیلت پایین تر از علی (ع) بودند، برای مصلحت مردم به خلافت و امامت رسیدند. «ابن ابی الحدید معتزلی» در آغاز کتاب «شرح نهج البلاغه» می نویسد: «الحمد لله الذی ... قدم المفضول علی الافضل لمصلحة اقتضاها التکلیف»، (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۶۵). «شیعیان» بر این باورند که امام باید افضل همگان در زمان خود باشد زیرا رهبر همگان است و اگر کسی از میان مردم برتر از وی باشد، تقدم مفضول بر فاضل پیش می آید و این قبیح است هم از نظر عقل و هم از حیث شرع، (علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

۱-۸ - تعیین امام پس از حضرت رسول الله (ص)

«اهل سنت» امامت «ابوبکر» را پس از پیامبر اکرم (ص) پذیرفته اند اما شیعه بر امامت علی (ع) تأکید کرده است از سه جهت: الف - از آن جا که امام باید معصوم باشد،

غیر از علی (ع) کسی این ویژگی امام را نداشت حتی ابوبکر؛ ب - راه نص: نص بر دو گونه است: نص جلی که نیازی به استدلال ندارد و نص خفی که محتاج استدلال است. از جمله نص جلی آن است که پیامبر (ص) فرمودند: «علی امامکم و خلیفتی علیکم من بعدی» و «هذا خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا»، (لاهیجی، ۱۳۶۲: ۱۱۹-۱۲۱) و نمونه‌های نص خفی از آیات قرآن که اکثر مفسران آنها را در مورد علی (ع) دانسته‌اند: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»، (مائده / ۵۵) یعنی ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکات می‌دهند و «... الیوم اکملت لکم دینکم...»، (قسمتی از آیه ۳ سوره مائده) یعنی امروز دین شما را به حد کمال رساندم ... و «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (بخشی از آیه ۵۹ سوره نساء) یعنی ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید؛ ج - از جهت افضل بودن علی (ع): وی به اقرار همگان فاضلترین مردم پس از پیامبر (ص) است. پس او شایسته امامت می‌شود زیرا تقدم امامت مفضول با وجود فاضل بر مردم هم عقلا و هم شرعا قبیح است، (علامه حلی، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۹۲).

۹-۱- صاحب الزمان (عج)

حضرت صاحب الزمان (عج) از زمان ولادت (۲۵۶ هـ) زنده و موجود است و تا آخر زمان هم زنده خواهد ماند زیرا عصر نباید از معصوم خالی بماند اما طول عمر وی هم محال نیست زیرا در زمان‌های گذشته چنین طول عمرهایی چه برای نیکوکاران چه برای بدکاران اتفاق افتاده است، (همان: ۲۰۵).

غیبت آن حضرت یا به خاطر مصلحتی است که خدا می‌داند یا به سبب زیاد بودن مخالفان و اندک بودن یاران اوست زیرا حکمت پروردگار و عصمت امام هرگز منع

لطف را نسبت به مردم اقتضا ندارد. پس غیبت آن حضرت از جهت مخالفان و دشمنان اوست، (همان: ۲۰۵). اهل سنت و جماعت و شیعه امامیه به علائم آخر الزمان معتقدند و به خروج «دجال»، «دابه الارض»، «یأجوج و مأجوج»، فرود آمدن «عیسی» (ع) از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب فائند و شیعه ظهور مهدی (عج) را نیز به آنها افزوده است، (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۸۵).

۲- سنایی و امامت

این شاعر عارف و متکلم بدون شک به اصل امامت معتقد است و با بررسی آثار وی به شواهدی در خصوص جانشینی پیامبر (ص) می‌توان دست پیدا کرد. از مطالعه آثار سنایی وسعت گرایش‌های باطنی وی در مورد امامت حاصل می‌شود. اعتقاد به لیاقت جانشینی علی (ع) از پیامبر (ص)، تولی به علی و خاندان آن حضرت، اشاره به آیات و احادیثی که به اتفاق مفسران در مورد علی و امامت اوست، ذکر خیر از شیعی و علوی، اعتقاد به لعن و نفرین یزیدیان، قبول عصمت برای غیر پیامبر، اعتقاد به ظهور مهدی (عج) و ... از جمله این موارد است. می‌توان گفت حکیم سنایی با وجود رعایت راه و رسم زمانه خود و احترام به بعضی از معتقدات رایج اشاعره از جمله احترام به ابوبکر، عمر و عثمان و نیز با وجود نامساعد بودن شرایط مذهبی و سیاسی، گاهی صریحاً اعتقاد باطنی خود را آشکار می‌سازد و آن جانشینی بحق علی (ع) از پیامبر (ص) و خانواده پاک اوست؛ سنایی این مسئله را گاهی به تصریح و گاهی نیز از راه‌های دیگر نظیر حب علی (ع) و خانواده‌اش، لعنت بر مخالفان آنان و دلایل عقلی و نقلی اثبات می‌کند و بدین جهت متهم شدن وی به علوی بودن طبیعی به نظر می‌رسد.

در این که سنایی دوستدار شدید آل علی (ع) است شکی نیست و بیهوده نیست که عبدالجلیل قزوینی رازی مصنف کتاب «النقض» از سنایی به عنوان بزرگترین شاعر شیعی نام برده است، (صفا، ۱۳۶۹: ۵۵۹).

۲-۱- تصریح به نیابت علی (ع) از پیامبر (ص) و پایمال شدن حق وی، نمونه‌ها:

- | | |
|---------------------------------------|---|
| نایب مصطفی به روز غدیر | کرده در شرع مرو را به امیر |
| (سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۷) | |
| او چو موسی علی ورا هارون | هر دو یکرنگ از درون و برون |
| (همان: ۱۹۸) | |
| هر کسی جز وی امامت نیز دعوی می‌کند | لیک پنهان نیست شاه ذوالفقار از ذوالخمار |
| (سنایی، ۱۳۶۲: ۲۱۳) | |
| مر مرا باری نکو ناید ز روی اعتقاد | حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن |
| آن که او را بر سر حیدر همی خوانی امیر | کافر مگر می‌تواند کفش قنبر داشتن |
| تا سلیمان وار باشد حیدر اندر صدر ملک | زشت باشد دیو را بر تارک افسر داشتن |
| (همان: ۴۶۹) | |
| داستان پسر هند مگر نشنیدی | که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید |
| پدر او لب و دندان پیمبر بشکست | مادر او جگر عم پیمبر بمکید |
| خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت | پسر او سر فرزند پیمبر ببرید |
| بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکند | لعنت‌الله یزیداً و علی حب یزید |
| (همان: ۱۰۷۲) | |
| حق به دست من و من از جهال | در ملامت چو صاحب صفینم |

بنابراین راه امام را بعد از پیامبر (ص) ادامه راه ایشان می‌داند.

۲-۲- اشاره به آیه یا حدیث‌هایی که به نظر شیعه دلیل بر امامت علی (ع) پس از

پیامبر (ص) است.

نمونه‌ها:

هر که تن دشمن است و یزدان دوست داند الراسخون فی العلم اوست
(همان: ۲۴۹)

به نظر شیعه «راسخ در علم، معصوم است؛ اما بسیاری از اشاعره و معتزله معتقدند که هر کس علم دین بداند و شریعت را بشناسد و عقیف و صادق باشد، راسخ در علم است، (کلینی رازی، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

بهر او گفته مصطفی به اله کای خداوند! «وال من والاه»
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۹)

اشاره دارد به سخن پیامبر (ص) در مورد علی (ع): «من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛ اهل سنت «مولی» را در این حدیث در معنی دوست و محبوب می‌گیرند؛ ولی «شیعه» آن را «اولی به تصرف» معنی کرده است، (خاتمی، ۱۳۷۴: ۱۳۵). وی همچنین این حدیث را نشانه‌ی جانشینی علی (ع) از سوی پیامبر (ص) دانسته است:

او مدینه علوم و باب علی او خدا را نبی عیش ولی
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۹۸)

چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است خوب نبود جز که حیدر میر و مهتر داشتن
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۶۸)

هر دو بیت اشاره به حدیث مشهور پیامبر (ص) در مورد علی (ع) دارد: «أنا
مدینة العلم و علی بابها ...»

۲-۳- افضل بودن علی (ع) نسبت به دیگران؛ نمونه‌ها:

- سرقرآن بخوانده بود به دل علم دو جهان ورا شده حاصل
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۷)
- راه دین است محکم تنزیل شرح آن مرتضی دهد تأویل
(همان: ۶۳۹)
- مرتضایی که کرد یزدانش همره جان مصطفی جانش
(همان: ۲۵۰)
- با مدیحش مدایح مطلق زهق الباطل است و جاء الحق
(همان: ۲۴۴)
- صد علی در کوی ما بیش است با زیب و جمال لیک یک تن را نخواند هیچ عاقل مرتضا
(سنایی، ۱۳۶۲: ۲۱)
- حیدری نیست اندر این آفاق دهد این گنده پیر را سه طلاق
در جهان حیدران اگر چه بسند در ره دین به گرد او نرسند
(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۷۰)
- هیچ رونق بود اندر دین و ملت تا نبود ذوالفقار حیدری را یار دست حیدری
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۶۲)
- ادیان به علی راست شد ابدان به تو زیراک تو نافع مؤمن شدی او قاصع کفار
(همان: ۱۹۵)
- چون علی هم شجاع و هم عالم نه چو حجاج باغی و ظالم
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۰۲)
- گر چه شمشیر حیدر کرار کافران کشت و قلعه‌ها بگشاد

تاسه نان نداد در حق او هفده آیت خدای نفرستاد

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۵۸)

هرگز به سوی کبر نتابد عنان خویش هر کایتی نخست بخواند ز «هل آتی»

(همان: ۴۹)

دین از تو و زبانت چرا می شود قوی گر تو علی نه‌ای و زبان ذوالفقار نیست

(همان: ۹۱)

۲-۴- ارادت خاص به علی (ع) و خاندان وی، نمونه‌ها:

گر همی خواهی که چون مهرت بود مهرت قبول مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن

چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن

جز کتاب الله و عترت زاحمد مرسل نماند یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن

از گذشت مصطفای مجتبی جز مرتضی عالم دین را نیارد کس معمر داشتن

از پی سلطان دین پس چون روا داری همی جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن

هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن جز به حب حیدر و شبیر و شبر داشتن

گر همی مومن شماری خویشان را بایدت مهر زر جعفری بر دین جعفر داشتن

(همان: ۴۶۹-۴۷۰)

سراسر جمله عالم پر یتیم است یتیمی در عرب چون مصطفی کو

سراسر جمله عالم پر زشیر است ولی شیری چو حیدر باسرخا کو

سراسر جمله عالم پر زن‌انند زنی چون فاطمه خیرالنسا کو

سراسر جمله عالم پر شهید است شهیدی چون حسین کربلا کو

سراسر جمله عالم پر امام است امامی چون علی موسی‌الرضا کو

(همان: ۵۷۱)

کردگارا به جان پاک رسول به علی و حسین و سبط بتول

به مقیمان خانقاه وفا به امینان مأمین «هل آتی»

که دل ما ز غیر خود بستان از هوای هوای خود برهان
(سنایی، ۱۳۶۰: ۱۲۰)

دو سبب را امید می دارم گرچه آلوده و گنهگارم
که نجاتم دهی بدین دو سبب زین چنین جمع بی خبر یارب
آن یکی حب خاندان رسول حب آن شیر مرد جفت بتول
و آن دگر بغض آل بوسفیان که از ایشان بدو رسید زیان
مرا زین سبب نجات دهی و ز جهنم مرا برات دهی
مایه من به روز حشر این است ظن چنان آیدم که این دین است
شکر ایزد که بنده چون دگران نیست اندر شمار بی خبران
(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۴۳)

دعوی ایمان کنی و نفس را فرمان بری با علی بیعت کنی و زهرپاشی بر حسن
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۳۰)

باده با فرعون خوری از جام عشق موسوی با علی در بیعت آیی زهرپاشی بر حسن
(همان: ۹۸۷)

تا بگوید ز حال میر حسن و آن همه خصم چیره بر یک تن
واندر آن کار پور سفیان یکی زمان مرورا نداده امان
از زنی خواست استعانت و عون تا شد او هم جلیس با فرعون
تا بگوید ز کربلا و حسین آن نبی را چو قلب و همچو عین
تا بگوید ز قوم پر شر و شین شده راضی به قتل میر حسین
شده در نار قاتل و مقتول رفته با مرتبت به نزد رسول
کربلا گشته گور خانه ورا کرده تیر عدو نشانه ورا
(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۲۲)

ولی میراث استادان از این زیبا سخن دارم حسینى باید از معنی که تا جای حسن گیرد
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۳۶)

در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین

در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن
(همان: ۴۸۵)

دشمنی حسین از آن جسته است که علی لفظ لامکان گفته است
(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۶)

خرمی چون باشد اندر کوی دین گر بهر ملک خون روا کردند از حلق حسین در کربلا
(سنایی، ۱۳۶۲: ۴۱)

گرد جعفر گرد گر دین جعفری جویی همی زان که نبود هردو هم دینار و هم دین جعفری
(همان: ۶۵۵)

امینی رهروی کو را رضا گویند در دنیا از او راضی رضا درحشر و با او مصطفی هم خوان
(همان: ۴۳۵)

دین را حرمی است در خراسان دشوار تو را به محشر آسان ...
(همان: ۴۵۱)

۲-۴- ارادت به شیعیان راستین علی (ع) ، نمونه‌ها:

خصلت بوذرنداری گام دینداری منه قوت حیدرنداری نام کراری مجوی
(همان: ۷۱۵)

چهره عذرات باید بر در وامق نشین عشق بوذروار گیر و گام سلمان وار زن
(همان: ۴۸۲)

۲-۵- اعتقاد به لعنت

اهل سنت به طور کلی و در هر شرایطی لعن و نفرین را در مورد برادران دینی منع کرده و آن را حرام شمرده‌اند. مثلاً اصحاب شافعی و ابوحنیفه، یزید را مؤمن و بهشتی می‌دانند، (سیدمرتضی، ۱۳۱۳: ۲۹-۳۰). گروه شیعه نیز با توجه به توصیه‌های

پیامبر (ص) و علی (ع) حتی‌المقدور از این کار سرباز می‌زنند، (همان: ۱۰۰) اما همان طور که علی (ع) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از غلاة شیعه ابراز تنفر و آنان را نفرین می‌کردند، (مشکور، ۱۳۷۹: ۱۶۰-۱۶۸)، در هر جا که نسبت به علی (ع) و خاندان پاک ایشان ظلمی مشاهده می‌کردند، برای خود حق می‌دادند که آنان را به عنوان کافر و مرتد لعن و سب کنند. سنایی در این زمینه نیز بر راه شیعه رفته است و از جمله به سبب ستمی که بر علی (ع) و امام حسین (ع) وارد شده، بر یزیدیان لعن فرستاده است:

خود به ناحق حق داماد پیامبر بگرفت پسر او سرفرزند پیامبر ببرید
بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم لعنة الله یزیداً و علی حب یزید

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۲)

آن که را عمرو عاص باشد پیر یا یزید پلید باشد میر
مستحق عذاب و نفرین است بد ره و بد فعال و بد دین است
لعنت دادگر بر آن کس باد که مر او را کند به نیکی یاد
هر که راضی شود به بد کردن لعنتش طوق گشت در گردن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۷۲)

۲-۶- دعوت به شیعی شدن برای زندگی جاوید و بهشتی شدن، نمونه‌ها:

شیعی دیندار شو تا زنده مانی زان که هست

هر چه جز دین مردگی و هر چه جز سنت حزن

(همان: ۴۸۹)

مهر رسول مرسل و مهر علی و آل بر دل گمار و گیر به جنات ساکنی

(همان: ۷۰۱)

۲-۷- تقابل شیعی و اموی و یزیدی و علوی، نمونه‌ها:

شعر و خطش ز نور و از ظلمت قلب شیعی و قالب اموی

شعر و خطش بدیدم و گفتم تن یزیدی چراست جان علوی
(همان: ۷۱۶)

پس از این روی پشت خلق قوی است خشم تو چون یزید و دل علوی است
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۳۷)

۲-۸- متهم شدن سنایی به تفضیل علی (ع) بر دیگر صحابه، نمونه:

... دانشمندی که بوی معرفت ندارند و در این کتاب مثالب ایشان چنان که هستند، بعضی نموده شود، از سر حقد و نادانی تصرف کردن ایشان از جهل و کور دلی دو جهان و زبان دو سرای ایشان بود - و دلیل بر آن که به جهل تصرف می‌کنند، آن است که می‌گویند: آل مروان را نکوهیده است و تفضیل امیرالمومنین، علی، رضی‌الله عنه، را بر دیگر صحابه، رضی‌الله عنهم، نهاده است - و آن نمی‌بینند که او را فرود صدیق‌الاکبر بلکه از فاروق و ذی‌النورین، رضی‌الله عنهم، مرتبت نهاده چنان که ائمه سلف نهاده‌اند.

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۲۰)

۲-۹- قایل شدن به عصمت غیر پیامبر (ص)، نمونه‌ها:

پرده عصمت خواهد ز گناهان معصوم تا سنایی گه طاعت سوی عصیان نشود
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۷۳)

ز راه رحمت و رأفت چو جان پاک معصومان مرا از رحمت تن‌ها بکن پیش از اجل تنها
(همان: ۵۷)

وه چه ساده دلی و چه نادان که ندانی تو عصمت از عصیان
(سنایی، ۱۳۶۰: ۱۴۸)

۲-۱۰- اولوالامر دانستن پادشاه

شاه و عالم که هر دو را حلم است این اولوالامر و آن اولوالعلم است
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۸۶)

تا اولوالامر لایقش گردد کار خافی حقایقش گردد
(همان: ۵۸۰)

۲-۱۱- رعایت ترتیب خلفای راشدین

گاهی سنایی نام خلفای راشدین را به ترتیب می‌آورد. البته این امر نسبت به عدم رعایت آن (ذکر علی (ع) بلافاصله پس از پیامبر (ص)) اندک است. نمونه‌ها:

باد بدرود دین و شرع رسول گشت پیدا به جای فضل و فضول
باد بدرود صدق بوبکری فارغ از عیب و ریب و پر مگری
باد بدرود هیبت عمری منهزم گشته جمع دیو و پری
باد بدرود سیرت عثمان آن که بود او مرتب قرآن
باد بدرود زخم تیغ علی آن که او را خدای خواند ولی
و آن گزیده جماعت اصحاب همه در راه دین اولوالالباب
و آن ستوده مهاجر و انصار همه در راه شرع نیکوکار
و اهل صفا موافقان رسول همه فارغ ز عیب و ریب و فضول
(همان: ۶۴۲)

صادقین بوبکر بود و قانتین فرخ عمر منفقین عثمان، علی مستغفرین آمد به هم
(سنایی، ۱۳۶۴: ۳۶۳)

احمد مرسل آن که فضل احد کرده بر جمله انبیاش اوحد ...
شیخ ابوبکر و عمر و عثمان حیدر آن شیر خالق سبحان
(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۲۲)

یک جهان بوبکر، عمر، عثمان، علی بینم همی آن حیا و حلم و عدل و صدق آن هر چار کو
(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۷۵)

ای چو عثمان و چو حیدر شرم روی و زورمند وی چو بویکر و چو عمر راست گوی و دادگر
(همان: ۲۷۹)

گر عدل عمر خواهی آنک در او بنشین ور جود علی جوئی اینک کف او اشرب
(همان: ۶۷)

کار صدق و معنی بویکر دارد در جهان ورنه در هر کوی بویکر است و در هر کوه غار
کار کردار علی دارد و گر نه روز جنگ هیچ کاری ناید از نقش علی و ذوالفقار
(همان: ۲۱۴)

۲-۱۲- اعتقاد به ظهور مهدی (عج)، نمونه‌ها:

ای به دم جفت عیسی مریم دام دجال برکن از عالم
اندر این روزگار بدعه‌دی چیست جز عدل هدیه مهدی
خشک شد بیخ دین و شاخ صواب دست بگشای اینت فتح الباب
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۸۱)

گر مخالف خواهی ای مهدی در آ از آسمان

ور موافق خواهی ای دجال یک ره سر بر آر
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۸۴)

مهدی وقت و عیسی حال است روز و شب در جدال دجال است
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۲۰)

این دو چون بگذشت باز آزرم و دین آمد شعار

گر منازع خواهی ای مهدی فرود آی از حصار
باز یک چندی به رغبت بود و رهبت بود کار

ور متابع خواهی ای دجال یک رو سر بر آر
(سنایی، ۱۳۶۲: ۸۸۷)

هر که دارد به داد و دین عالم به خدا ار بود ز مهدی کم

کونه مهدی به سست عهدی شد / او به دین و به داد مهدی شد
توبری شوز جور و بد عهدی کافر مگر نخوانمت مهدی
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۵۶)

پدر آنجا معلم و مهدی پس تو دجال اینت بدعهدی
(همان: ۴۷۷)

ای دریغا مهدیی کامروز از هر گوشه‌ای / یک جهان دجال عالم سوز سر بر کرده‌اند
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۵۰)

نتیجه

از بررسی آثار سنایی غزنوی (مثنوی‌ها، حدیقه‌الحقیقه، مکاتیب و دیوان) می‌توان گفت که وی به آل علی (ع) علاقه شدیدی دارد و عملاً امامت را بعد از پیامبر (ص) از آن وی و خانواده‌اش می‌داند. ابیات و سخنان حکیم در این زمینه گواه محکمی است. این مسئله آن‌جا قوت می‌یابد که به بعضی از نظرهای شیعه کاملاً توجه دارد، مانند لعن و نفرین بر یزید و یزیدیان، که اهل سنت با این امر مخالفند. می‌توان گفت: وی عملاً و اعتقاداً بر راه علی (ع) است هر چند که به صورت به اندازه اعتقاد و عملش در این مسأله پیش نرفته است. علت آن روشن است و آن این است که عصر سنایی دوره غلبه اهل سنت متعصب در سراسر ایران است و اتهام به تشیع ممکن است به قیمت جان متهم تمام شود. با وجود همه این شرایط چنین اعتقاد و اظهاراتی از کسی چون سنایی امری غریب و شگفت و حاکی از پذیرش امامت علی (ع) و لزوم پیروی خالصانه از راه راست وی است.

منابع

قرآن کریم.

- التهانوی، محمدعلی بن علی. *کشاف اصطلاحات الفنون*، تهران: خیام، بی‌جا، ۱۹۶۷.
- حلّی، جمال‌الدین. *الباب الحادی عشر*، به شرح مقداد بن عبدالله السیوری و ابوالفتح بن مخدوم الحسینی، مقدمه و تحقیق مهدی محقق، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، بی‌جا، ۱۳۶۸.
- شرح کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، چ ۸، ۱۳۶۷.
- خاتمی، احمد. *بررسی کلامی مسأله امامت*، سعید میرمحمد صادق، سعی مشکور، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، بی‌جا ۱۳۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. *فرار از مدرسه*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۷، ۱۳۸۱.
- سنایی، مجدود بن آدم، *مثنویهای حکیم سنایی*، به تصحیح و مقدمه سیدمحمدتقی مدرس رضوی، انتشارات بابک، چ ۲، ۱۳۶۰.
- *مکاتیب سنایی*، به اهتمام و تصحیح و حواشی نذیر احمد، انتشارات کتاب فرزانه، چ ۱، ۱۳۶۲.
- *دیوان سنایی غزنوی*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، بی‌جا، ۱۳۶۲.
- *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۵، ۱۳۷۷.
- سیدمرتضی داعی‌الاسلام. *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، شرکت انتشارات اساطیر، چ ۲، ۱۳۶۴.

- صفا، ذبیح‌ا... . تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، چ ۲، ۱۳۶۹.
- کلینی رازی (ره). اصول کافی، ترجمه آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، چ ۱، ۱۳۷۰.
- لاهیجی، عبدالرزاق. سرمایه ایمان، به تصحیح صادق لاریجانی آملی، انتشارات الزهراء، بی‌جا، ۱۳۶۲.
- . گوهر مراد، نشر سایه، چ ۱، ۱۳۸۳.
- مشکور، محمدجواد، سیر کلام در فرق اسلام، انتشارات شرق، چ ۱، ۱۳۶۸.
- . تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، انتشارات اشراقی، چ ۶، ۱۳۷۹.
- هاجسن، گ. س. مارشال. فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۹.